

## استاد حسین بهزاد و آثار او

دکتر سیمین دانشور

این است که در هر زیارونی خدارا می بینم و تالهام و حالی الهی در من انگیخته نشود نمیتوانم آن زیبایی را که دیده ام بروی کاغذ آورم. «



پیری بهزاد

پرسیدم: «مگر شما بمنزل افلاطونی اعتقاد دارید؟» همیشه فکر میکردم که اعتقادی بیک زیبایی مجرد و ذهنی است که باعث شده است مدل غالب مینیاتورسازان ایرانی بهم شبیه باشد. حتی در آثار بهزاد هم این شباهت را میان مدلهایش دیده بودم. پیر مردهائی که بهزاد کشیده است غالباً شباهت محوی با هم دارند و زنان زیبایش هم کم و بیش باهم شبیه اند. و این شباهت میان مدلهای مخصوصاً در آثار قدیم بهزاد بیشتر بچشم میخورد.

بهزاد را تا آنروز که بنا بود بیدارش بروم و اطلاعاتی دربارهٔ فعالیت‌های هنری او بدست بیاورم ندیده بودم. وقتی زنگ درخانهٔ او را برای بار سوم میفشردم پرسشهایی را که در نظر داشتم در ذهن خود مرور میکردم. مثلاً میخواستم آثار او را بطرز علمی و با در نظر گرفتن قواعد زیباشناسی تجزیه و تحلیل کنم. میخواستم جهان بینی فلسفی هنرمند، تأثیرات زمان و محیط را در آثار او و حالات روحیش را بدانم و با این کلیدهای چوبین علمی براز هنر او دست بیاوم.

در را گشودند و باطاق او وارد شدم. در وهلهٔ اول با نگاهی باستاد و آنچه گرداگرد او بود زمان را از یاد بردم گوئی در برابر یکی از عرفای قرن هفتم یا هشتم هجری قرار دارم. پیری بود با موئی سفید و پریشان، پوستین بردوش و بر تخته پوستی نشسته. جلویش منقلی پر از آتش سرخ گذاشته بودند و دور و برش کاغذ و کتاب و قلم و قلمدان و رنک و لو بود. صندوقی چوبی در کنار اطاق بود. با انبر باتشهای افروخته و ربرفت و خاکستر هارا بکناری میزد و سرش را بلند نکرده بود. وقتی نشستم از پشت عینکش بمن نگاه کرد. چه نگاهی! با خودم گفتم چه چشمانی دارد راستی چه چشمانی! دقیق، باریک، بین و نافذ!

خیلی زود آشنا شدیم، سیکارش را نصفه نصفه در سینی زیر منقل خاموش میکرد و میگفت بعد نصفه اش را میکشم. حرکاتش تند و زود گذر بود، دستهایش را زیاد تکان میداد. سادگی و صفای او، روحی که بر تمام اطاق حکمروا بود قواعد علمی را از مغزین پرواز داد. دیدم اینجاست که هیچ آدابی و ترتیبی مجوی.....

گفتم عقیده شما چیست؟ زیبایی را چگونه می بینید و کجا میجوئید؟ گفت: «زیبائی هدیه ایست الهی، و نشانی است الهی و آنجا که خداوند تجلی کند زیبایی همانجاست

اوست. شاید این تنهائی و جستجوی درمان این درد علاج ناپذیر اورا بسوی هنرش کشانده است.

بهزاد چنانکه خود میگوید از مهرمادری بی نصیب بود زیرا مادرش بعد از فوت پدر برای بار دوم ازدواج کرد و نتیجه این زناشویی برای حسین بهزاد غیر از حسرت و ناکامی چیزی بیار نیامورد. بعد از مرحوم ملاعلی، بهزاد بشاگردی میزرا حسن پیکرنگار در آمد و مزدش بروزی پیکران ترقی کرد اما درخانه بجای نوازش دشنام می شنید و بجای خوراک خون دل میخورد.

کم کم کار میرزا حسن پیکرنگار بالا گرفت از کثرت سفارش مجبور شد کپیه بعضی از آثار مینیاتور قدیم را بحسین بهزاد واگذارد. حسین بهزاد چنان کار خود را بدقت و مهارت



جوانی بهزاد

انجام میداد که مشتریهای استادش جز او قلم کسی را نمیخواستند و نمی پذیرفتند. توجه شدید اروپائیان بنقاشی مشرق زمین یعنی در حقیقت نفوذ او ریانتالیسم باعث شد که نقاشان ایرانی بسبب قدیم باز گردند و مینیاتورسازی رواجی گرفت. دلان زبیرک مینیاتورهای معاصر را بیهای ارزان میخریدند و باسم مینیاتور قدیم بیهای گزاف بخریداران و مشتاقان غربی میفروختند. کار بهزاد بیش از همه مشتری داشت.

گفت: « البته زیبایی هنری زیبایی ذهنی است ولی من طبیعت واصل اشیاء هم متوجهم. یادم است وقتی هنوز کودکی بیش نبودم همیشه مداد و کاغذی در جیب داشتم و در کوچه و بازار هر حرکت جالبی را که از مردم میدیدم بی هیچ خجالتی میکشیدم. آنروزها مزدم روزی یکقران بود! ... »

پرسیدم: - کدام اثر خود را بیش از آثار دیگران دوست دارید؟ جوابداد: « هنوز آن اثر ایده آلی را که در ذهن خود دارم بروی کاغذ نیآوردهام. » کلام خود را قطع کرد و خیلی دوستانه پرسید: « یعنی عمرم وفا خواهد کرد...؟ » بعد بلافاصله اضافه کرد: « میدانی در شیراز روزی در صحن شاه چراغ دختری قشقائی دیدم. لباس رنگارنگ و دامن گشاد و چین دارش حالتی داشت که من در پی آن بودم. صورتش آفتاب خورده بود. چنان طنناز بود که انگار یکی از زنان تابلوهای مینیاتور خودم زنده شده اند. بدنش، موهایش همان پیچ و خمی را داشتند که در مینیاتور می بینیم. خم شد تا از بساط یک خرده فروش کردن بند رنگارنگی را برگزیند. اورا هنوز نتوانستهام روی کاغذ بیاورم و جاودان بسازم... »

پرسیدم آیا در تابلوی « طننازی » از آن زن قشقائی الهام نگرفته اید؟ مگر نه این است که صورت آن زن را سیاه کشیده اید؟ متفکرانه جوابداد: - چرا. ولی این هنوز او نیست...

\*\*\*

حسین بهزاد مینیاتورساز بزرگ معاصر در سال ۱۲۷۳ هجری شمسی متولد شده است. پدرش قلمدان ساز و نقاشی آبرنگ بود و فضل الله اصفهانی نام داشت. چنان در انتخاب رنگها ماهر بود که با چشم بسته رنگها را انتخاب میکرد. حسین بهزاد، هفت ساله بود که پدرش اورا بکارگاه ملاعلی قلمدان ساز سپرد.

بهزاد باروزی دوشاهی (صد دینار) مزد تمام کارهای کارگاه را رو براه میکرد، تا روزیکه استاد بمرض و با درگذشت و پدر بهزاد هم از همین مرض جهان را بدرود گفت و بهزاد تنها ماند.

بهزاد هر چند خواهری داشت و مادری، اما تنهائی تنها بود و خاطرات این تنهائی دردناک، تنها یادگار کودکی

بهزاد هیجده ساله بود که کارگاه مستقلی دائر کرد و در کارگاه جدید خود بکپی کردن از روی آثار استادان بزرگ گذشته مشغول شد. از میان استادان قدیم پیش از همه بآثار کمال الدین بهزاد و رضای عباسی توجه نمود. و البته تحت تأثیر شدید این دو استاد قرار گرفت. چنانکه تا با امروز نیز که بهزاد خود را صاحب مکتب جدیدی در هنر مینیاتور معرفی کرده است، باز تأثیر رضای عباسی را در آثار او میتوان تشخیص داد. کپی های حسین بهزاد از کمال الدین بهزاد و رضای عباسی، چنان دقیق و مطابق با اصل است که کمتر کسی میتواند آنها را از هم باز بشناسد.

بهزاد دوبار باروفا مسافرت کرده است. ارمنان او از سفر دوم باروفا و مطالعه در موزه ها و نمایشگاه های نقاشی اروپا و مخصوصاً فرانسه سبک جدید و تحول یافته اوست که اختصاص بخود بهزاد دارد.

آثار قدیم بهزاد بوسیله آقای رحیم زاده رحیمی در بوسطن Boston و نیویورک چندین بار بنمایش گذاشته شده است. ایشان هم اکنون نیز مجموعه کاملی از آثار سبک قدیم او را در اختیار دارند. اما آثار سبک جدید بهزاد چندین بار در نمایشگاه های مختلف و بوسیله وزارت فرهنگ و انجمن های فرهنگی و هنری در تهران بمعرض نمایش گذاشته شده است. کاملترین نمایشگاه های آثار جدید او نمایشگاهی بوده که اخیراً بمناسبت حضور نمایندگان کنگره این سینا در تهران بهمت آقای علی جلالی در موزه ایران باستان ترتیب یافت. در بهار سال ۱۳۳۴ نمایشگاهی از آثار اخیر او در کشورهای اروپائی و خاصه فرانسه ترتیب داده خواهد شد و استاد از هم اکنون در صدد تهیه مقدمات این مسافرت است.

از آثار قدیم بهزاد میتوان مجالس یک نسخه کهن خمس نظامی و مجموعه گرانبهای آقای رحیمی و آثار بسیار دیگری را نام برد که غالباً در کشورهای خارجی بفروش رسیده اند. از جمله ۱۸ قطعه که در امریکا بفروش رفته است. سراغ این قبیل آثار بهزاد را باید در موزه های بزرگ دنیا گرفت.

اما از آثار جدید بهزاد یکی چهل قطعه مینیاتور است

که برای تزئین دیوان عمر خیام کشیده است و بناست دیوان مزبور با تصاویر بهزاد بچند زبان در امریکا بطبع برسد. (۱) دیگر از آثار اخیر بهزاد تابلو های نفیسی است که شماره آنها بچهل میرسد. تابلو های مزبور عبارتند از ایوان مدائن - فردوسی و قهرمانان شاهنامه - ابن سینا بر بالین بیمار عشق (درد و تابلوی مختلف) صاحبان طلای سیاه - حافظ شیراز نیمه شب حافظ - شب حافظ - اندیشه حکیم بوعلی سینا - بند خیام (درد و تابلو مختلف) - دختر رز (درسه تابلو مختلف) خیال - دو دل داده - موسی و شبان - خواب خوش - بهرام و گلندام - نگاه - بهار و جوانی - آفرینش از نظر خیام - ناز - قیام کاوه آهنگر - اسرار ازل - عصیان - در جستجوی انسان - تابلوی نیم تمام - تصویر خسرو پرویز - حکیم ابوعلی سینا - بهشت و دوزخ - پیرچنگی - طنازی - خیام .

حسین بهزاد کارمند فنی اداره کل باستان شناسی و استاد مینیاتور هنرستان هنرهای زیبای تهران است. از بس نام حسین بهزاد مترادف با هنر مینیاتور برده شده است او را حسین بهزاد مینیاتور لقب داده اند.

\*\*\*

سبک بهزاد: چنانکه گفته شد آثار بهزاد را میتوان بدو دسته تقسیم کرد. آثار دوره قدیم و آثار دوره جدید. برای تجزیه و تحلیل آثار او بایستی قدم بعبق گذاریم و سرچشمه ای که هنر او را آبیاری کرده است بیابیم. چه او وارث بحق مینیاتوری سازان بزرگ زمان گذشته است.

مینیاتور که در ایران از زمان خلافت عباسیان برای تزئین کتب خطی، علمی و ادبی بکار آمده بود. از قرن هفتم هجری بعد تحت تأثیر هنر خاور دور رو بکمال گذاشت. مکتب مغولی ایرانی، مکتب تیموری یا مکتب هرات و بخارا و مکتب صفوی از بارورترین ادوار هنر مینیاتور در ایران است. بانظری بهتر این سه مکتب میتوان خصوصیات سبک مینیاتور ایران را که با عنوان هنر شرقی طبقه بندی میشود و با هنر مینیاتور چینی و هندی و ژاپنی مشابهت هائی دارد تعیین کرد. ضمناً سبک آثار بهزاد را هم میتوان با خصوصیات این سه مکتب تطبیق نمود چه آثار

۱ - این تابلوها نزد آقای دکتر اسفندیاری است.

بهزاد مخصوصاً آثار قدیمش کاملترین و پخته‌ترین نمونه‌ایست از مینیاتور قدیم ایران. و آثار جدید بهزاد نمونه‌ایست از تحولات ناشی از تأثیر زمان و محیط حاضر. اگر بخواهیم از ایسم‌های اروپائی برای تعیین مکتب هنری مینیاتور ایرانی استفاده کنیم - گرچه کار پسندیده‌ای نیست - باید بگوئیم، که مینیاتور ایرانی هنری است سمبلیک. بهترین نمونه‌های نقاشی سمبلیک ایران تابلوهای «دختر رز» بهزاد است.

اما خصوصیات سبک مینیاتور در ایران تقریباً بدین قرار است:

۱ - مهمترین مشخصه مینیاتور و هنرهای شرقی بطور کلی حوصله و شکیبائی هنرمند است که گوئی زمان در نظر او ارزشی ندارد.

۲ - در مینیاتور ایران زیبایی ذهنی مورد نظر هنرمند است نه زیبایی عینی و طبیعی و بهمین روست که مدل نقاش ایرانی تقریباً در تمام ادوار (با کمی تفاوت) یکی است و نقاش از این مدل خیالی که چشمان بادامی، دماغ قلمی، لب غنچه، قد سرو و غیره دارد و البته غالباً هم جوان و طنازاست، پیروی میکند و کاری بطبیعت ندارد و در منظره و نقش طبیعت هم گوئی نقاش آنچه را که بیاد دارد میکشد، نه آنچه را که در واقع وجود دارد. و از این روست که یک طبیعت ثانوی، یک طبیعت مخلوق ذهن خود، یک عالم مجرد مخصوص بخود بوجود میآورد.

۳ - در نقاشی مینیاتور اصول علمی، علم مناظر و مزیای (پرسپکتیو) کالبد شناسی (آناتومی) رعایت نمیشود. و این عدم رعایت دوری و نزدیکی سبک خاص هنری



مینیاتور ایران و خاور دور است. باید دانست که این مشخصه نه از قدر مینیاتور ایرانی می‌کاهد و نه عیب آن بشمار می‌آید. بلکه بعکس همین مشخصه است که مینیاتور ایرانی را از عکسهای رنگین و دقیق ممتاز می‌سازد. نقاش ایرانی با وجود همین عدم توجه به علوم توانسته است منظور خود را نشان بدهد و تأثیر و تلقین لازم را در بیننده بنماید. هنر ایرانی هنر «تلقین روحی» است نه هنر عکاسی علمی. هنرمند ایرانی روح اشیاء را که در وراء پرده ظاهر میبیند نشان میدهد و چندان کاری بخواص ظاهری آنها ندارد. کوه میکشد و وجود کوه را بخوبی به بیننده تلقین میکند. نقشه جغرافی نمی‌کشد تا جزئیات کوه و قله های معروف و راههای صعب العبور آنرا نشان بدهد. اما حسین بهزاد در آثار جدید خود مخصوصاً اصول علمی را بطور کلی رعایت کرده است و رعایت این اصل تحولی است در هنر مینیاتور و ضمناً این تحول در آثار بهزاد زنده هم نیست. شاید از این نظر بهزاد تحت تأثیر نقاشیهای غربی قرار گرفته باشد.

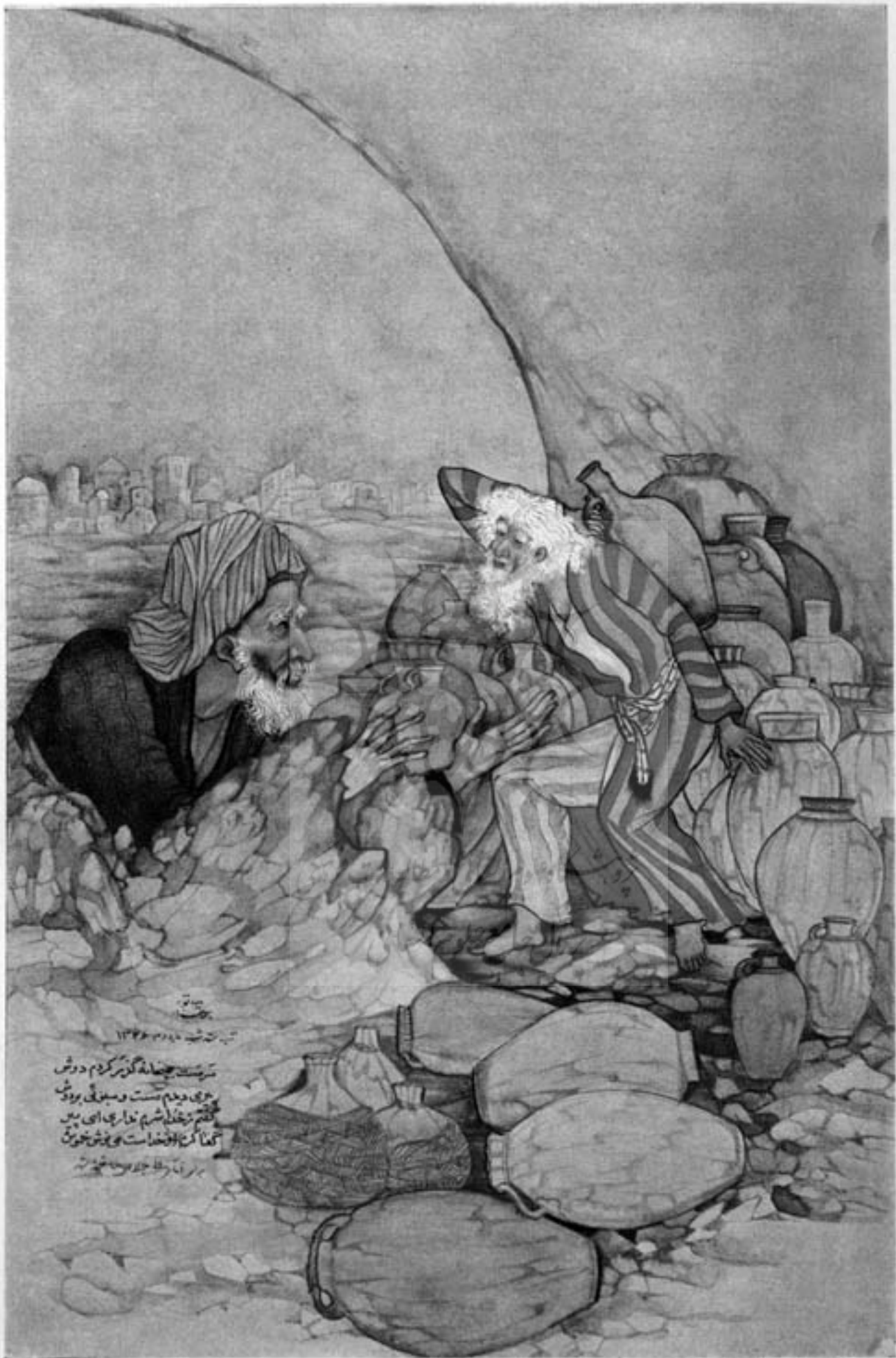
۴ - هنرمند ایرانی در عین حالی که از طبیعت گر بخته است در کلیه آثار عشق خود را بطبیعت نشانداده است. مینیاتور ایرانی یک بهار ازلی و ابدی را مینمایاند که درختان پربارش هرگز از شکوفه تهی نمیمانند. همه جا گل است، پرندگان آنی از گل جدا نمیشوند و درختان انبوه و خیالیرا ترك نمیگویند. این عشق بطبیعت در آثار جدید بهزاد حتی از آثار قدیمش نیز آشکار تر به چشم می‌خورد مثلاً در تابلوی «دختر رز».

۵ - مینیاتور ایرانی برای تزئین کتب خطی، گیاهشناسی، فیزیک، نجوم و مخصوصاً دیوانهای شعرا بکار رفته است و خیلی احتمال دارد که تحت تأثیر شعر که هنر است زمانی که در زمان جریان دارد و از تخیل برخوردار است اختصاصات معینی یافته باشد. اول آنکه اینهمه خیال پرداز است که در مینیاتور مینیم، روی و موی مدلهای نازک کاریها و تزئین جزئیات و اهمیت دادن بآنها باغلب احتمال از تأثیرات شعر فارسی در مینیاتور است که نقاش خود را ملزم بر رعایت آنها میدیده است. در ثانی اینکه غالباً در یک قطعه مینیاتور دو یا سه صحنه را پهلوی هم می‌بینیم که احتمالاً نقاش خواسته است صحنه های پشت سر هم و متوالی شعر را نشان بدهد.

چنانکه مثلاً در یک صفحه میدان رزم و مجلس بزم را با هم می‌بینیم. تابلوهای «ایوان مدائن» و «قهرمانان شاهنامه» حسین بهزاد کاملاًترین نمونه است از این توالی صحنه ها. تابلو ایوان مدائن که باغلب احتمال طرح اولیه یا مشقی بوده است برای تهیه «قهرمانان شاهنامه» علاوه بر اینکه دارای پرسپکتیو دقیق است چند صحنه متوالی را، از خاقانی گرفته تا قطار شتر و قهرمانان پیشین تاریخ ایران، نشان میدهد. اما این قهرمانها نسبت بصحنه اصلی که ایوان مدائن است، صورت صحنه (پلان) دوم را دارند محوتر و دورتر نموده شده اند و چشمان بیننده را در نظر اول بخود نمیخوانند. بلکه تماشاچی ابتدا بهمان ایوان مدائن و خاقانی متوجه میشود.

۶) توزیع عالی رنگ و درخشندگی و لمعان بی نظیر رنگها یکی دیگر از خواص مینیاتور ایرانی است. برای نقاش ایرانی رنگ وسیله تزئین و آرایش است نه وسیله ای برای نمایش طبیعت. نقاش ایرانی جرئت دارد که آسمان و زمین، عاشق و معشوق، کوه و دشت را به رنگی که بخواهد در آورد. گاه بیابان را برنگ طلائی در میآورد و رنگ مزبور را نشان (سجیل) بیابان قرار میدهد. گاه آسمان را طلائی میکشد و زمانی سنگهارا برنگ مرجان مینمایاند تا نشانی از گل و لاله هائی باشد که از آن میروید. رنگها در نقاشی ایرانی با هم مخلوط نمیشوند و مرکز مشترکی ندارند. بلکه پهلوی هم قرار میگیرند. حد و سامان معینی دارند و تناسب و هم آهنگی و تنوع زیاد آنهاست که نظر را جلب میکند. این طرز رنگ آمیزی بخصوص در کلیه آثار قدیم بهزاد رعایت شده است. اما آثار جدید بهزاد دارای روح رنگ آمیزی و ابتکار در رنگ آمیزیست. در تابلوهای اخیر بهزاد مخصوصاً زیاده روی در استعمال رنگهای مختلف دیده نمیشود. گاهی فقط دو یا سه رنگ و گاهی فقط یک رنگ را با سایه های مختلف آن بکار برده است و از این نظر کارش بتقاشیهای جدید غربی شباهت دارد؛ مثل تابلوی فردوسی. از نظر او اصل هم آهنگی رنگها و سادگی است.

۷) سایه و روشن بمعنا و مفهوم قدسای اروپا در مینیاتور ایران وجود ندارد. همه جا روشنایی و لمعان رنگ است. حتی نور، نوری که بر تابلو احاطه دارد، نور عالم



تیرماه ۱۳۴۶  
سرسخت حیا نامه گذر کردم دوش  
بروی و دم بست و سبوی بروی  
مکتب ز خلد شرم نوازی ای بی  
کما کن لایحه است و پیش خویش  
بر آن راه جزو حیا میاید

خارج نیست بلکه نوری فرضی و ذهنی است. نقاش ایرانی همیشه از تیرگی و تاریکی و عالم سایه‌ها فرار میکند حتی اگر شبی را هم نشان بدهد و ستارگان هم در آسمان بدرخشند باز چاه بیژن را روشن‌تر از روز به بیننده نشان میدهد چنانکه ته چاه را هم میتوان دید. در آثار بهزاد هم اعم از قدیم و جدید نمی‌توان گفت که سایه و روشنی بمعنای غربی آن وجود دارد. مگر در تابلوی فردوسی. اما بهزاد در انتخاب زمینه‌های سیاه در چند تابلو خود و بکار بردن رنگهای طلائی و خاکستری به این زمینه سیاه هر چند قصدش سایه و روشن نبوده است ولی طرح تازه‌ای برای نمودن سایه و روشن ریخته است.

۸) مینیاتور چینی بنظر غالب زیبایی شناسان دنباله خط چینی است و از آن بوجود آمده است. مینیاتور ایرانی هم باخط و خطوط زیبا و هم با اشکال موزون و منظم هندسی سروکار دارد. در حاشیه‌های مینیاتور گاهی بخطوط زیبا برمیخوریم و در متن آنها نیز خطوط ساده و معمولی را میبینیم که تغییر شکلهای عجیبی یافته‌اند تا از یکنواختی بدریابند. اشکال پریپچ و خم، قوسها و هلالها، دایره‌ها و خطوط سیال از اختصاصات تزئینی مینیاتور ایرانی است. و اما بهزاد میتواند گفت باخط معجزه میکند. هر حالتی را که بخواهید با خطوط ساده و معمولی نشان میدهد. شاگردان بهزاد عقیده دارند که کمتر کسی قدرت و احاطه بهزاد را بر خطوط دارد.

۹) ریزه کاری، اهمیت بجزئیات، آرایش و تزئین فوق العاده از اصول مهم مینیاتور است. این توجه بجزئیات در مینیاتور ایران بعدی زیاد است که ارزش مجموعه و تک‌وین و انشاء اثر هنری (کمپوزیسیون) از نظر هنرمند محو شده است و غالباً مجموعه متناسب فدای ریزه کاریهای جزئی شده است. البته ابزار کار و قلم‌موها و رنگهای خاصی که مینیاتورسازان از آن استفاده میکنند باین ظرافت کمک میکند و این ابزار کار هنرمند ایرانی با قلم‌موها و رنگهای لوله‌ای و روغنی و «گواش» که نقاشان غربی بکار میبرند بی‌شک تفاوت دارد.

با نظری بتابلوهای جدید بهزاد میتوان دریافت که

۱) رجوع کنید بمقاله «در باره قالی و نقش قالی» بقلم آقای رفیعی در همین شماره.

هنرمند طبق احتیاجات زمان و توجه با اهمیت سرعت در زندگی امروزی وقت خود را بر سرتزئینات فوق العاده و جزئیات تلف نکرده است. بلکه بیشتر هم خود را مصروف اشخاص تابلو و رعایت تناسب و هم آهنگی میان آنها کرده است چنانکه غالباً حاشیه را از میان برده و توجه خود را بمتن معطوف داشته است. صحنه‌های مرکزی و اصلی غالب تابلوهای جدید بهزاد را میتوان بایک هرم یا مثلث بالوزی محدود کرد. این نقاش چنان بکمپوزیسیون واقف است که حتی در بعضی از تابلوهایش حدود صحنه اصلی را با رنگ سیاه زمینه محدود و مشخص کرده است. در تابلوی «در جستجوی انسان» پیری که در جستجو است در قطع یک دایره نامنظم هندسی (که البته با دیو و دد آراسته شده است) محدود گشته. دیو و ددها که پیر را احاطه کرده‌اند در حقیقت صحنه دوم تابلو هستند و محو و مبهم کشیده شده‌اند تا صحنه اول را برجسته بنمایانند. در تابلوی «ایوان مدائن» «اسرار ازل» و «بوعلی بر بالین بیمار عشق» باز صحنه دوم بهمین ترتیب محو و مبهم از صحنه اصلی جدا شده است. ملائکه بعضی از این صحنه‌های دوم شباهت بنقش قدسین و ملائکه نقاشی‌های عهد رنسانس ایتالیا دارد.

۱۰) گلها و درختها مخصوصاً در مینیاتور ایرانی طراحی (استیلیزه) شده‌اند. نقوش اسلیمی بهترین معرف و نشان نقش‌های طراحی شده در نقاشی ایرانی است (۱) این خاصیت هر چند در آثار بهزاد هم مثل سایر مینیاتورسازان قدیم دیده میشود اما در آثار جدید بهزاد واقع بینی (رئالیسم) بیشتری در طرح گلها و برگها و حیوانات دیده میشود.

۱۱) نمایش نفسانیات و حالات روحی مدل در نقاشی ایرانی کمتر رعایت شده است. هر چند در دوره دوم صفوی از رضای عباسی ببعد توجه نقاش ایرانی بنمایش احساسات مدل نیز جلب شده. محتمل است که این توجه بعلت آشنائی هنرمندان ایرانی براه و رسم هنر غربی در نتیجه توسعه روابط فرهنگی ایران با اروپا بوده است. یا شاید تکامل طبیعی هنر مینیاتور باعث این توجه شده باشد. بهر جهت این توجه بحالات در آثار بهزاد بیش از آثار قدما و معاصرین دیده میشود. در تابلوهای بیمار عشق، نگاه، ناز، خیال،

عصیان ، کاوه آهنگر حالات روحی اشخاص تابلو از قبیل اضطراب ، توجه ، کنجکاوی ، طنازی ، زیبایی و غنای معشوق ، تمنا و نیاز عاشق ، حیرت ، عصیان ، دلیری و غیره بسیار دقیق نمایش داده شده است .

کلیاتی که در بالا گفته شد بیشتر شامل سبک قدیم حسین بهزاد است . آثار قدیم بهزاد کاملترین نمونه سبک و تکنیک کلاسیک مینیاتور است . بعضی از تابلوهای قدیمی بهزاد چنان دقیق ، محکم ، ظریف و درخشان است که با آثار قدما بخوبی برابری میکند . در مجموعه نفیس آقای رحیمی تابلوی زنی است که مرغی در دست دارد و نمونه‌ای است از کلیه هنرهای ایرانی . در این تابلو قالی ایران ، خاتم کاری ، ترئین لباس ، منبت کاری و کاشی کاری با دقیق‌ترین قلمها معرفی شده‌اند . و تابلوهای دیگر بهزاد که در ضمن همین مجموعه دیده میشود تقریباً شامل تمام خصوصیات است که در بالا گفته شد .

این راهم باید گفت که هر چند در آثار بهزاد چه قدیم و چه جدید تأثیرات سبک مینیاتور چینی و هندی و ژاپنی تا حدی آشکار است اما استاد این تأثیرات را بخوبی هضم کرده است و آثار او آثاری اصیل و ایرانی است . چنانکه در تابلوی « دو دل داده » که حتی قیافه‌ها شباهت بقیافه‌های چینی دارد و ابرهای سیال چینی در بعضی تابلوها بهیچوجه اثر هنر چینی را بتماشاجی القاء نمیکند بلکه بنظر تماشاچی چنین میرسد که هنرمند ابرها و قیافه‌ها را فقط از نظر خاصیت تزئینی خطوط باین حد سیال و موج طرح کرده است و گوشه ابروی دلدادگان را بالا برده است .

اما تحولاتی که در آثار اخیر بهزاد دیده میشود جز آنچه گذشت از قبیل ( رعایت کمپوزیسیون و پرسپکتیو ، ابتکار در رنگ آمیزی ، منعکس ساختن حالات روحی مدل ) بترتیب زیر است :

۱ - قطع و اندازه تابلو ها - چنانکه گفته شد نقاشی مینیاتور برای تزئین کتب خطی بکار میرفته است و بنابراین نقاش در قطع و اندازه تابلو آزاد نبوده بلکه مجبور بوده است در جائیکه خطاطان خالی میگذاشته‌اند نقاشی بکند و یا اینکه

تابلو خود را محدود بقطع کتاب روی کاغذ جدا گانه تهیه کند و بعد بجای خالی کتاب بچسبانند . بهزاد برای اولین بار قطع عادی و معمولی را رها کرده . قطع بعضی از تابلوهای بهزاد مثل فردوسی و قهرمانان شاهنامه حتی از قطع معمولی نقاشیهائی که میتوان برای تزئین اطاقها به دیوار آویخت بزرگتر است . همین تابلوی فردوسی که تقریباً شاهنامه مجسمی است و تمام داستانهای مهم شاهنامه در آن نشان داده شده است بیشتر یک مینیاتور دیواری است Mural و توالی صحنه‌ها که بر عایت مجموعه اشعار در این تابلو دیده میشود از آثار سبک پیشینیان است . رنگ این تابلو آبی آرام با سایه‌های مختلف آبی است و همین رنگ آرام است که این تابلو را از شمایل سازی ممتاز میسازد .

۲) اشخاص تابلوهای بهزاد محدودند . در مینیاتورهای قدیم از هر گوشه ای سری بدر آمده و بتماشاش مشغول است و بطور کلی مینیاتورهای قدیم شلوغ است . در حالیکه بعضی از مینیاتورهای جدید بهزاد حتی محدود بیک صورت است و از این نظر شباهت بیک صورت سازی ( پرتره ) دارد . ( پرده ابوعلی در اندیشه از جهان ) خود بهزاد در این باره مینویسد : « تابلوهای من که در این اواخر غالباً از یک یا از سه چهار صورت تجاوز نمیکند ، برای آنستکه میل دارم بیننده لذتی را که در تابلوهای پر صورت پس از چند ساعت سیر در تابلو میرد با یک نگاه درک کند و آنچه را که میخواهد فوراً دریابد . »

۳) در انتخاب موضوع هم چون بهزاد خود را مقید بقطع و حدود کتب نکرده است ابتکار بخرج داده است . هر چند بهزاد از آثار پیشینیان اطلاع کافی دارد و از موضوعاتی که برگزیده است نهایت درجه تبهر و اطلاع او آشکار است ، اما بهزاد در عین حال از موضوعات روز و جریانات فکری زمان خود نیز آگاه است . تابلوی « صاحبان طلای سیاه » و نظائر این تابلو ابداع هنرمند و انتخاب موضوعات جدید را میرساند . و تأثیرات زمان و محیط را در هنر مندگی که فرزند لایق زمان خویش است ، نشان میدهد .